

روش عملی تزکیه در پرتو قرآن و سنت

تألیف:

دکتر عمر سلیمان عبدالله الاشقر

ترجمه:

رسول ابوالمحمدی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

۲ سخن مترجم
۶ مقدمه مؤلف
۹ بحث یکم: اهمیت تزکیه نفسها
۱۸ امراضی که قلب به آنها مبتلا می شود
۱۸ ۱- مرض شبیهه (شک و بدگمانی)
۱۸ ۲- مرض شهوت
۲۱ بحث دوم: چشم اندازی از روش اسلام در اصلاح نفس بشری

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مترجم

الحمد لله تبارك وتعالى ونصلي ونسلم على محمد وآله وصحبه وأتباعه ومن دعا بدعوته أجمعين!

یکی از مواردی که تمام صاحب‌نظران مسلمان و دعوت‌گر بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که اساس و ریشه رسالت تمام انبیاء یکی است و آن عبارت است از داشتن اخلاص و توحید در عبادت برای خداوند و کاشت بذر اخلاق نیکو و پسندیده در نفس. دلیل اثبات دو اصل فوق آیات زیر است که هر پیامبری پس از مبعوث شدن در میان قومش آن را ابلاغ نموده است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ﴾ [الأعراف: ۵۹].
«ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم او بدیشان گفت: ای قوم من! پس تنها خدا را پرستید».

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ﴾ [الأعراف: ۶۵].

«هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم، هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدا را پرستید جز او معبودی نیست».

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوَّمُوا لِقَوْمِهِ﴾ [الأعراف: ۸۵].
«شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که جز او معبودی نیست».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او و حی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«و همچنین پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختیم که آیات (قرآن) ما را بر شما تلاوت می‌کند و شما را پاکیزه می‌دارد و به شما کتاب و حکمت را می‌آموزد و به شما چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید».

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ ۖ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ [النازعات: ۱۸-۱۹].
«بگو: آیا میل داری از آنچه در آن هستی رها و پاک گردی * و تو را به سوی پروردگارت رهبری کنم تا تو اندیشناک و بیمناک گردی».

با توجه به آیات مذکور و آیات راوان دیگری که در این باره نازل شده است، متوجه زیر ساخت دعوت انبیاء علیهم‌السلام می‌شویم و می‌بینیم که در برنامه دعوت الهی آنان بعد از دعوت به توحید، تزکیه نفس، مدار نجات و هدایت انسان تلقی شده است. به همین خاطر کلمه «تزکیه» و مشتقات آن ۵۲ بار در قرآن، چه در سوره‌های مکی و چه در سوره‌های مدنی تکرار گردیده است. همه آنها هم بیانگر دو نکته مهم است: پاکی از آلودگی و آماده‌شدن برای رشد و نمو در مسیر تعالی و کمال چون بندگی - که فلسفه خلقت است - بدون تزکیه ممکن و مقدور نمی‌باشد.

دو بُعدی بودن انسان و قرارگرفتن در میان دو بی‌نهایت - کمال و سقوط - نیازمند تربیت نفس و تزکیه درون است. کلمه «تزکیه» در آیه:

﴿هَلْ لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ﴾ [النازعات: ۱۸].

که معنی تطهیر و پاکی است، مقدمه‌ای برای کمال و آمادگی در مسیر کمال است. چنانچه در آیه:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر، از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را از رذائل اخلاقی پاک داری.»
چنین است کلمه تزکیه در آیه:

﴿غُلِّمًا زَكِيًّا﴾ [مریم: ۱۹].

﴿نَفْسًا زَكِيَّةً﴾ [الکھف: ۷۴].

نیز بیانگر پاکی در مرحله اول و فراهم نمودن زمینه رشد در مرحله ثانی می باشد. حتی اخذ زکات، که یکی از ارکان اسلام می باشد، ضمن تسلیم و اطاعت و بندگی مرد مسلمان در مقابل خالق، به عبارتی: قرارگرفتن انسان در آزمایشگاه تطهیر و تزکیه است. چون یافتن صفای قلبی، تنها با سیراب شدن از دریای ایمانی و اتصال به پروردگار امکان پذیر نیست. میدان این عمل قلب مؤمن است: قلبی که مرکز تجلی هدایت خدای تعالی و نقطه اتصال به پروردگار است. قلب تزکیه یافته، برای خود و جامعه منشأ خیر می باشد.

فلسفه احکام و عبادت هم در راستای ساختن انسان است و این کار تنها در سایه «تزکیه» فراهم می گردد. به همین خاطر «استاد عمر اشقر» در این رساله کوچک و پرمحتوا، با ارائه روشی در سایه قرآن و سنت راهکار و روش تزکیه نفس را این چنین بیان کرده است:

- ۱- حلاوت ایمانی و بهره مندی از شیرینی ایمان.
 - ۲- قطع نمودن ریشه های فساد که قلب و عقل را نابود می سازد.
 - ۳- تجدید ایمان، چون ایمان همانند لباس کهنگی پذیر است.
 - ۴- داشتن علم و معرفت نسبت به آیات و تفکر در آیات آفاق و انفس.
 - ۵- شناخت و معرفت نعمت های الهی و به کارگیری علم در میدان عمل.
 - ۶- توبه و بازگشت از گناه و انجام عمل صالح.
- ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أٰهْتَدٰی﴾ [طه: ۸۲].

۷- ذکر موت، قبر، حشر، جهنم و بهشت برای نفسهایی که دست از سرکشی و طغیان برنمی‌دارند.

به امید اینکه با مطالعه این رساله کوچک و تدبّر در آیات قرآنی و به‌کارگیری روش‌های هفتگانه ارائه‌شده در درون بیداردلان انقلابی ایجاد شود، ما هم از خدا می‌خواهیم که تربیت و تزکیه‌نفس را به خوانندگان عزیز عنایت فرماید و ما را هم از نعمت هدایت بهره‌مند فرماید. آمین!

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

رسول ابوالمحمّدی

۱۲ مهرماه ۱۳۷۹

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس سزاوار خدایی است که ما را به اسلام مقدس راهنمایی نمود و به سبب نورهای هدایت‌گر خود، به ما ارزش بخشید و دینش را عامل تزکیه قلب‌ها قرار داد و به نورهای خود نفس‌ها را منور گردانید.

دروود و سلام بر برگزیده‌ای که برای جهانیان مایه رحمت است تا آیات پروردگار را بر ما بخواند و ما را «تزکیه» دهد، و کتاب و حکمت را به ما بیاموزد. پس رحمت و برکات خدا بر او، و همچنین بر یاران برگزیده و آل نیکوکارش و کسانی باد که به نیکویی از آنان پیروی کرده و می‌کنند.

بهترین چیزی که همتهای عالی و نفس‌های پسندیده‌رو به سوی آن می‌گذارند، تهذیب ارواح و تزکیه آنها است تا آنها را از آلودگی‌های شرک، گناه و معصیت نجات داده و با علوم، گفتار و رفتارهایی که موجب مبارکی روح و روان می‌شود به یاری آنها بشتابد. این هم مسؤولیت سنگینی است که همواره گریبان‌گیر دعوت‌گران و مصلحین بوده است. اولین کسانی هم که این وظیفه سنگین را بر دوش گرفته، پیامبران خدا بوده‌اند و بدین ترتیب نفسهای خود را به وسیله دین خدا به کامل‌ترین شیوه تزکیه داده‌اند و به فرموده قرآن:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۖ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۵].

«قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را پاکیزه دارد * و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۖ﴾ [الشمس: ۹].

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد».

خداوند شاهد و گواه است که در میان بندگان، پیامبران و انبیاء برای تثبیت اهداف او

در اوج قلّة بندگی و عبودیت بوده‌اند. همچنین پیامبران بخاطر امر خداوند برای انجام وظیفه‌ای که جهت آن مبعوث شده‌اند به تزکیه دیگران اقدام کرده‌اند.

﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیغمبر! از اموال آنان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را پاک داری، وایشان را بالا ببری...».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۹].

«و همچنین پیغمبری را از خودتان درمیانتان برانگیختم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاکیزه می‌دارد و به شما کتاب (قرآن) و حکمت را می‌آموزد و به شما چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید».

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد، بدانگاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت که بر آنان آیات او را می‌خواند وایشان را پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزاندگی می‌آموخت، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

حال که تزکیه نفس کار مهم پیامبران باشد، پس می‌توان گفت: تزکیه از چنان اهمیتی برخوردار است که هر مسلمان و به ویژه مربیان، دعوتگران و مسلمانان باید به آن عنایت خاصی داشته باشند، چرا که نفسهای تزکیه‌یافته، حال و گفتار و رفتار خود را اصلاح می‌کنند و هر چند بکوشیم نفس آلوده را اصلاح کنیم، کاری از پیش نمی‌بریم و تنها موفقیتی که نصیب می‌شود یک نوع اصلاح ظاهری جسمی است که تنها زردی و پژمردگی آن را از بین می‌برد بدون آنکه از درد و سرّ بلای آن فهمیده شود و اگر بیماری و مرضی که در اعماق جان بیمار نهفته است معالجه شود، همه آن ظواهر نیز محو و نابود می‌شوند.

مثال عینی و بارزی که این مدعا را به اثبات می‌رساند تغییر حالت انسان‌های شرور و فاسد است. به عبارت دیگر در اثر جاافتادن ایمان در روح و روان اینگونه افراد، روح و دل آنها نیز تزکیه یافته و به انسانهای نیکوکار و صالحی تبدیل می‌شوند. این است که بیشتر فعالیتهای اصلاحی در کشورهای اسلامی بی‌تأثیر است، زیرا مصلحین و اصلاح‌گران، روش و شیوه اصلاح را نمی‌دانند. زمانی که نفس، با ایمان و نور قرآن تزکیه یافت وبا گفتار پسندیده و عمل صالح خود را پاک کرد، اصلاح یافته و درست می‌شود. مطالبی که تقدیم می‌گردد، در اصل سخنرانی بود که در یکی از کنگره‌های اسلامی که به آن دعوت شده بودم ارائه نمودم. بحث را در این کتاب به این صورت تنظیم نمودم. بحث یکم: روش و برنامه اختصاصی اسلام در میدان تزکیه.

بحث دوم: اهمیت تزکیه نفس.

در بحث سوم نیز به چشم‌اندازهایی از برنامه اسلامی که نفس را تزکیه می‌دهد و آن را اصلاح می‌نماید اشاره‌ای داشته‌ام و از خداوند می‌خواهم که به نفسهای ما تقوا دهد و آنها را تزکیه بخشد. چون فقط او بهترین کسی که نفس‌ها را تزکیه داده است و صاحب و مددکار نفس‌ها است.

بحث یکم: اهمیت تزکیه نفسها

خداوند با ارسال پیامبران و نازل کردن کتاب‌هایش، زمینه‌ای را فراهم کرده تا مردم نفس خود را تزکیه کرده و آن را اصلاح کنند و آن هم تنها از این طریق محقق می‌گردد که وظیفه عبودیت را در برابر خداوند به انجام برسانند.

بندگان که به تزکیه نفس خود می‌پردازند، از این طریق زمینه‌ای را فراهم می‌آورند تا نفس خود پاک و مطهر و نورانی بماند. همچنانکه کوتاهی و کم‌کاری در امر تزکیه نفس، افتادن در ورطه فساد، نفس را آلوده، فاسد و تباه می‌گرداند.

از جلوه‌های رحمت خداوند بر بندگان این است که بوی گند و تعفن نفس‌های آلوده، پلید و متعفن پخش نمی‌شود و گرنه مردم توان معاشرت با یکدیگر را نداشتند و نمی‌توانستند با هم ارتباط داشته باشند. شاعر چه نیکو گفته است که:

قد أحسن الله بنا إن الخطايا لا تفوح

به راستی خداوند به ما نیکی کرده است، که بوی گناهان بر ملا نمی‌شود.

البته این راز پوشیده آشکار می‌گردد. هنگامی که انسان زندگی دنیا را پدرود گفت و وارد عالم برزخ گردید، ارواح پاک و تزکیه‌یافته بوی خوش خود را به اطراف می‌پراکنند و عطر خود را پخش می‌نمایند.

حضرت رسول ﷺ به ما خبر داده است که (روح عبد مؤمن هنگام اخراج از بوی بدن خوشی از آن بلند می‌شود که همانند بهترین مسک‌ها و عطرها است. هرگاه روح مذکور توسط ملائکه به جایگاه معنوی و مخصوص برده شود، در حین عبور دسته‌هایی از ملائکه سؤال می‌کنند این روح پاک و مطهر کیست؟ گفته می‌شود: «روح فلانی پسر

فلائی است. با بهترین اسم‌هایی که نزد صاحبش محبوب بوده، او را صدا می‌زنند^۱. اما از ارواح پلید و آلوده‌ای که صاحبانشان در دنیا آنها را پلید و آلوده به گناه و معصیت نموده‌اند، از آنها بوهای گند و متعفن بلند می‌شود و فرشتگانی را که برای قبض آنها حضور پیدا می‌کنند، از بدی بو و گندیدگی اذیت می‌کشند و هنگام عبور، برای رفتن به جایگاه خودش، ملائکه مسیر عبور را هم اذیت می‌نمایند.

تازه هنگامی که خداوند بندگان را حشر می‌کند، آشکارشدن فساد و صلاح ارواح ظاهرتر و واضح‌تر می‌گردد. هر نوع بویی که از ارواح بندگان بلند می‌شود، نشانه پاک‌ی یا آلودگی ارواح است. به طوری که صلاح و فساد، سایه خود را بر چهره صاحبش می‌افکند. چهره صاحب نفسهای باایمان و ترکیه‌یافته درخشان و نورانی است و چهره صاحب نفسهای آلوده، سیاه و ظلمانی است.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ [الزمر: ۶۰].

«کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز قیامت آنان را خواهی دید که رویشان سیاه است».

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمُ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمُ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾ [آل عمران: ۱-۶-۱۰۷].

«روزی، روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند. و اما آنان که روهایشان سیاه است آیا بعد از ایمان خود کافر شده‌اند؟ پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اند عذاب را بچشند * و اما آنان که روهایشان سفید است، در رحمت خدا غوطه‌ورند و جاودانه در آن ماندگارند».

﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَّةٍ ﴿٢٤﴾ تَنْظُرُ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا

۱- مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۴-۳۶۵ حدیث: ۱۸۰۶۳ و کتاب وصایا الرسول، تألیف محمد ادریس با تحقیق خالد عبدالرحمن العک: ۲۲۴.

فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ [القیامة: ۲۲-۲۵].

«در آن روز چهره‌های شاداب و شادانند * به پروردگار خود می‌نگرند * و در آن روز، چهره‌هایی درهم کشیده و عبوسند * چرا که آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند».

گاهی در عالم حیات و قبل از آخرت، پاکی و معطر بودن ارواح و فساد آنها آشکار می‌گردد. بعضی از آنهایی که در عبادت و بندگی به مرحله کمال رسیده‌اند، بوی معطر از آنها بلند می‌شود. اگرچه خودشان احساس نمی‌کنند. همچنان که حال حضرت رسول ﷺ چنین بود.

به تواتر رسیده است که از اجساد شهدا هنگام شهادتشان و حتی بعد از دفن و از قبرهایشان بوهای معطری بلند شده است. این قضیه تنها مختص به شهدا نیست، بلکه از قبر بعضی از علماء مسلمان چنین بویی متصاعد شده است.

همچنانکه بوی بد از اجساد خبیث آنان که گمراه بوده و دیگران را گمراه کرده‌اند و غرق در فساد شده‌اند بلند می‌شود. تا جایی که بعضی از آنان چنان وضعی پیدا می‌کنند که حتی دوستان و نزدیکانشان توان غسل دادن و دفنشان را ندارند. اگرچه مدت زیادی از مرگشان سپری نشده باشد.

کسانی که در دینشان بصیرت پیدا می‌کنند، آثار گناه را که بر چهره مرمین نقش بسته است، همچنین سوگندهایشان که بر پلیدی سخن و فساد اعمالشان دلالت دارد، مشاهده می‌کنند، اما آثاری که بر چهره متقیان ترسیم می‌شود، ظاهرتر از آن است که ذکر شود، زیرا آنها اثری هستند که اطمینان، آرامش، زیبایی و نور را در چهره صاحبانشان رسم می‌کنند. جلوه‌گاه این آثار نیز در آخرت راضی‌بودن نفس و نورانی‌بودن سیما و نورهایی است که روشنی‌بخشی مسیر حرکت آنان و عبورشان از پل صراط و داخل شدن در بهشت است.

شریعت مقدس اسلام، روش «تزکیه» و «تدسیه» و آلوده‌سازی را برای بندگان بارز و برجسته ساخته است و نص صریح آیات و احادیث پیامبر ﷺ بیانگر این است که علم و اعمال ما در نفس‌هایمان تأثیر بسزایی دارد. به طوری که یا عامل تزکیه نفس و یا عامل «تدسیه» و پلیدی نفس می‌باشند. در حدیثی که امام مسلم در صحیحش از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت می‌کند، چنین آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«تُعَرِّضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةُ سَوْدَاءٍ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةُ بَيْضَاءٍ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجَحَّيًّا، لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ»^۱.

«فتنه‌ها به جوانب و اطراف قلبها لحظه‌به‌لحظه عارض می‌شوند و تکرار می‌گردند. همان طوری که حصیر تارتار و رشته‌رشته بافته می‌شود و به هم می‌چسبد. هر قلبی در معرض فتنه‌ها قرار گیرد، فتنه‌ها وارد قلب می‌شوند. لکه و خال سیاهی در قلب نقش می‌بندد و هر قلبی که آن را رد کرد، لکه و نقطه‌ای درخشان در آن نمایان می‌شود. تا کار به جایی می‌رسد که قلبها به دو قسم تقسیم می‌شوند، قلبی آن چنان درخشان و سفیدمانند سنگ سخت که تا ادامه آسمان و زمین، هیچ فتنه‌ای در آن مؤثر نیست. دیگری سیاه و خاکستری مانند کوزه سرازیر و سرنگون‌شده که نه معرفی می‌شناسد و نه منکری را انکار می‌کند. مگر چیزی که بر مبنای هوا و آرزو وارد آن گردد».

مصدق این حدیث، در کتاب خدا آمده است که می‌فرماید:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴].

«هرگز! هرگز! اصلاً کردار و تلاش زشت ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است».

تمامی باورهایی که به آن اعتقاد داریم و اعمالی که آن را انجام می‌دهیم در نفس ما تأثیر بسزایی دارند و این تأثیر به جایی می‌رسد که قلب‌هایی که خداوند متعال آن را

۱- شرح صحیح مسلم، امام نووی، ج ۲، ص ۱۵۰، حدیث ۲۳۱.

جایگاه عقل، اندیشه، آرامش، ایمان، مهربانی، رحمت و توبه قرار می‌داده! می‌میرد یا مریض می‌شود و به فرموده قرآن:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«آنها دل‌هایی دارند که بدانها نمی‌فهمند».

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند، یا اینکه بر دل‌هایی قفل‌های زده‌اند؟».

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الفتح: ۴].

«خدا است که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده‌است...».

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۴].

«هنوز ایمان به دل‌هایتان راه نیافته...».

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾ [الحديد: ۲۷].

«در دل پیروان عیسی مهر و عطوفت را قرار دادیم، پیروان او رهبانیت سختی را پدید آورند».

﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ [ق: ۲۳].

«با دلی توبه‌کار (به محضر او) بیاید».

آری، گاهی قلب‌ها مریض می‌شوند، یا می‌میرند و کار به جایی می‌رسد که قادر به انجام وظیفه‌ای که برای آن خلق شده است، نیستند. در این صورت قلب سلیم و خالی از امراض به و صفت متصف می‌گردد: اولی شرم و حیا، دومی نور و درخشش.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که مرده‌ای بوده است و ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فرا او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود. مانند کسی است که به مثل‌گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید».

این قلب زنده و نورانی همان قلب سلیم است. چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ ^(۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الشعراء: ۸۷-۸۸].

«و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که برانگیخته می‌شوند * آن روزی که اموال سودی نمی‌رساند * بلکه تنها کسیکه با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد».

و خداوند در مورد مریضی قلب‌ها می‌فرماید:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [البقرة: ۱۰].

«دل دل‌هایشان بیماری است و خداوند بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد».

گاهی مرض قلب شدت پیدا می‌کند، و قلب را کور و نابینا می‌کند و دیگر نور قرآنی را از دست می‌دهد. به فرمایش قرآن:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶].

«چراکه این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند».

در چنین شرایطی انسان نه از خیری که به آن امر شده نفع می‌برد، و نه از شری که از آن برحذر گردیده، بلکه نسبت به حقایق کور و کر می‌گردد و به قول قرآن:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ [الأنعام: ۳۹].

«آنان که آیات ما را تکذیب می‌دارند کرانند و لالانند در تاریکی‌ها».

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

«آنان دل‌هایی دارند که بدانها نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که بدانها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که بدانها نمی‌شنوند. اینان همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌ترند. اینان واقعاً بی‌خبر هستند».

این حالت در مفاهیم قرآنی بیانگر مرگ قلب است، چراکه خداوند قلب را خلق کرده

است که با آن تفقه نماید، عبرت بگیرد و تدبّر کند و با آن خیر را دوست داشته باد و به آن امر کند و شرّ را ناپسند داشته و از آن گریزان باشد. پس هرگاه احوال قلب دگرگون شد و وظیفه‌ای را که در اصل، به خاطر آن خلق شده انجام نداد، آن قلب در مفاهیم قرآنی مرده است.

پس با توجه به اینکه معتقدات و اعمالی که انجام می‌دهیم، در نفس ما تأثیر بسزایی دارند، خداوند - تبارک و تعالی - به ما امر فرموده است که نفس‌های خود را اصلاح کنیم و در راه آن مجاهدت و تلاش نماییم. در مفهوم قرآنی، اصلاح نفس «تزکیه» و تباہ کردن آن، «تدسیه» نامیده می‌شود.

تزکیه در لغت یعنی پاکی، رشد و افزایش. به همین خاطر خداوند سهم قابل اخراج از ثروت را که بر مال فرد مسلمان واجب گردیده، «زکات» نامیده است. چون سبب رشد مال و افزایش آن و تزکیه و تطهیر پرداخت‌کننده می‌باشد. تزکیه نفس - در اصطلاح شرع - از طریق پاک کردن نفس از فسادی که در نفوس نفوذ می‌کنند و پرورش آن با حسنات و نیکیها انجام می‌گیرد. این کار هم با انجام امور خیر و پسندیده و خودداری از زشتیها و منکرات و ایمان به خداوند تحقق پیدا می‌کند.

نفس تزکیه‌یافته‌ای که خود را موافق با قانون خدا پاک نموده است، نفس طیبه‌ای است که دارای صفات پسندیده و شایسته‌ی اجر و ثواب آخرت می‌باشد. در مقابل «تزکیه»، «تدسیه» به کار برده می‌شود و مراد از آن آلودگی نفس، پلیدی و فساد آن به سبب گناه و معصیت است.

قرآن بارها این واقیعت را اعلان کرده است که فلاح و رستگاری انسان، در گرو تزکیه نفس، و گرفتاری و اسارت او در اثر تدسیه نفس می‌باشد. سوگندهای هفت‌گانه خداوند در سورة شمس دلیل بر اهمیت این حقیقت است:

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ۝۱ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا ۝۲ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا ۝۳ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ۝۴ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ۝۵ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا ۝۶ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۝۱۰﴾ [الشمس: ۱-۱۰].

«سوگند به خورشید و سوگند به پرتو آن * و سوگند به ماه بدانگاه که از پس خورشید برمی آید * و سوگند به روز بدانگاه که خورشید را ظاهر و جلوه گر می سازد * و سوگند به شب بدانگاه که خورشید را می پوشاند * و سوگند به آسمان و به آنکه آنرا ساخته است * و سوگند به زمین و به آن که زمین را پرت کرده است و غلطانده است و پهن نموده است و گسترانیده است * و سوگند به نفس آدمی و به آنکه او را ساخته و پرداخته کرده است * سپس به او گناه و تقوی را الهام کرده است * کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویش را پاکیزه دارد و بپیراید * و کسی نومید و ناکام می گردد که نفس خویش را پنهان بدارد و بپوشاند و بیالاید».

در جای دیگر می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝۱۲ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝۱۵﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۵].
«قطعاً رستگار می گردد کسی که خویش را پاکیزه دارد * و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند».

هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون روانه نمود چنین فرمود:

﴿أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۝۱۷ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ ۝۱۸ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۝۱۹﴾ [النازعات: ۱۷-۱۹].

«برو به سوی فرعون که سرکشی و طغیان کرده است * بگو آیا میل داری از آنچه در آن هستی رها و پاک گردی * و تو را به سوی پروردگارت رهبری کند تا تو اندیشناک و بیمناک گردی».

هنگامی که اسلام به تزکیه نفس و اصلاح آن امر می کند، روش و شیوة اصلاح و تزکیه نفس را هم بیان نموده است. اهمیت تزکیه تا حدی است که خداوند «روح» را یکی از صفات قرآن نامیده است:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكِتَابُ وَلَا الْإِيمَنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ۵۲].

«همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی».

خداوند در این آیه وحی را به دو صفت بارز توصیف کرده است: یکی «روح» که مایه حیات و زنده‌نگهداشتن قلب است و دیگری «نور» که از بین‌برنده ظلمت و تاریکی است. به همین خاطر خداوند درباره کسانی که آنان را به وسیله کتاب خود هدایت نموده می‌فرماید:

﴿أَوَ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که مرده‌ای بوده است ما او را زنده کرده‌ایم و نوری فراراه او داشته‌ایم که در پرتو آن میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مثل گویی در تاریکیها فرورفته و از آن تاریکیها نمی‌تواند بیرون بیابد».

انسان قبل از اینکه به راهنماییهای اسلام هدایت شود حالت مرده دارد. هنگامی که حق (قرآن) به سوی او آمد، قلبش حیات می‌گیرد. قرآن به منزله روح است برای ارواح انسانها، چون هم حیات‌بخش است و هم روشنی‌بخش. به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص می‌دهیم. در جایی دیگر خداوند، قرآن را شفابخش امراض قلوب توصیف و معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [اقرءاء: ۸۲].

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی قلب‌ها و رحمت مؤمنان است».

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷].
 «از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است».

امراضی که قلب به آنها مبتلا می‌شود

این امراض به دو دسته‌اند:

۱- مرض شبهه (شک و بدگمانی)

بسیاری از مردم با شبهه‌ای که متعلق به اصلی از اصول دین یا فروع آن است روبه‌رو هستند. البته در قرآن راه کشف و حل شبهه برای کسی که از مفاهیم قرآنی و کتاب خداوند بهره‌مند بوده باشد وجود دارد. محتوای قرآن داروی شفابخش امراض «شبهات» است و هرگاه این مرض در قلب مستقر گردد، تصور و اندیشه انسان را به فساد می‌کشاند.

۲- مرض شهوت

چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ [الأحراب: ۳۲].

«اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید، صدا را نرم و نازک نکنید که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند».

که مراد از مرض در آیه بالا، مرض شهوانی است و شفای این نوع از امراض به وسیله بهره‌مندی از پند و اندرز و بشارت و تهدیدات قرآنی می‌باشد.

این دو نوع از بیماری‌های قلبی - یعنی مرض شبهه و شهوات - اساس فاسد بودن انسان و شقاوتمندی او در دنیا و آخرت است. همچنان که اساس سعادت و نجات در دنیا و آخرت، تصدیق و باور به رسول خدا و آنچه ایشان از طرف پروردگار آورده‌اند و

اطاعت از او در آنچه که به آن امر فرموده و یا خودداری از آنچه که ایشان نهی فرموده است، می‌باشد.

سرّ این بیماری‌ها، وجود دو نیرو در انسان است.

۱- **قوة درک و تفکر:** فکر نسبت به آنچه خدا و رسولش به او آموخته‌اند علم پیدا می‌کند و شبهات درونی را که شیاطین جنّ و انس به او القا می‌کنند از بین می‌برد. هرگاه چنین شبهاتی در نفس انسان راه یابند، اگر صاحب نفس جهت مداوای درون از علم الهی که فساد را دفع می‌کند استفاده ننماید، نیروی علمی و فکری او را از بین می‌برند.

۲- **نیروی اراده و محبت و آنچه از آن سرچشمه می‌گیرد.** مانند نیت، عزم و عمل. چون اراده انسان با هوی و آرزوهای نفسانی آلوده می‌گردد در نتیجه مسیر درست را او تغییر داده و عزم و اراده او را سست می‌کند و تلاش و جدیت او را متوجه هدفی غیر از اهداف اصلی - که لازم است در راه آن تلاش کند - می‌نماید و برای آنکه انسان در مسیر حق ثابت‌قدم باشد و قصد و نیت خود را خالص نماید محتاج مبارزه با نفس است تا از این طریق نیروهای شهوانی را - که مانند پرده بین انسان و خدا به وجود آمده‌اند - دفع کند و در پرتو عبادت، مسیر کمال را در پیش گیرد.

شبهات یا ناشی از نفس است، یا تلقینات شیاطین جنّ و انس، که نیروی اراده و محبت را به فساد می‌کشاند. هرگاه انسان، در جهت معالجه درد و امراض شبهات سرعت عمل نداشته باشد، شبهات نفس، قلب و عقل او را به فساد و تباهی می‌کشاند.

«قوة اراده و محبت» تعیین‌کننده مسیر درست عمل است و امراض شهوانی این نیرو را منحرف کرده و فساد می‌کشاند در چنین شرایطی نفس به سوی آنچه که دوست دارد (از جمله مقام، منصب، اموال و ...) متمایل می‌گردد.

هرگاه میان نفس خود را با نیروی «تقوی» کنترل نکند و آن را از آنچه که خداوند از آن راضی نیست بازنگرداند، استواری اراده‌اش از بین می‌رود، بینشش به فساد کشیده می‌شود و اهدافش در گمراهی غرق می‌گردد.

در چنین حالتی «شر» را دوست دارد و به سوی آن تمایل پیدا می‌کند و از «نیکی» بیزار و گریزان است. تنها راه چاره و مبارزه با آن امراض، تسلیم خداشدن و اطاعت از او و رسولش است و یگانه راه اصلاح و تزکیه هم همین است.^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۚ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد و بدانید که همگان در پیشگاه خدای سبحان گرد آورده می‌شوید».

۱- در اینجا دوست دارم که خواننده، فرق بین تزکیه فعلی و تزکیه قولی را بداند. تزکیه عملی به گونه‌ای است که انجام‌دهنده آن مدح می‌گردد و آن هم به سبب پاک‌کردن نفس و مبارک‌کردن آن است که توسط ایمان و علم صالح تحقق پیدا می‌کند و این نوع تزکیه همان روشی است که از آن صحبت به عمل آمد و روش اسلام را در این مورد بیان کردیم.

نوع دوم تزکیه قولی است که تعریف و تمجید شخصی محور آن است و فرد از صلاحیت و تقوای خود صحبت به عمل می‌آورد این نوع تزکیه مذموم است و خداوند چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۲۱]. «اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود احدی از شما هرگز تزکیه نمی‌گردید اما خداوند هر کسی را بخواهد تزکیه می‌کند».

بحث دوم: چشم‌اندازی از روش اسلام در اصلاح نفس بشری

انسان چه در گذشته و چه در حال کوشیده روش‌هایی را برای اصلاح و تربیت نفس وضع نماید. کسانی که قانون خداوند بر آنان نازل گردید، مسیر قانون الهی را تغییر دادند! افراد دیگری برای اصلاح نفس، جسم خود را به عذاب انداختند و به دنبال تجارب مریض و ناتوان و تلاش‌های مشقت بار تعالی بخشیدن به بعدی معنوی و روحی افتادند و عده‌ای دیگر در توفان شهوات و افتادن به دنبال آرزوهای نفسانی سرگردان شدند.

در این راستا تنها روش اسلام باقی می‌ماند، زیرا این روش تنها راهی است که نفس را اصلاح و تزکیه می‌کند. روش‌های دیگر سرابی بیش نیستند و گرسنگان روحی و تشنگان قلبی را ناامید می‌کند.

روش و دیدگاه تصوف، فلاسفه و تلاش بوداییها و دیگران در این میدان چیزی را برای بشریت ثابت نکرده که چشم‌گیر و قابل ذکر باشد. بسیاری از آنچه که در روانشناسی جدید به عنوان برنامه تدوین گردیده است چیزی جز مجموعه‌ای از افکار و نظریاتی که با هم درگیرند و در نزاع هستند، نیست. به طوری که هر گاه مسلمانی که با توجه به راهنماییهای قرآن و سنت هدایت یافته است، به افکار مذکور بنگرد می‌بیند که آن گونه افکار نه انسان را پرورش می‌دهد و نه او را بی‌نیاز می‌کند.

در میان روشها و برنامه‌های موجود در این باره تنها روش اسلام است که خداوند متعال آن را برای اصلاح نفوس انسان‌ها وضع کرده و آن درمیان سایر روشها و مکاتب بشری تنها و بی‌نظیر کرده است. هرگاه بندگان خداوند موفق به دستیابی آن شوند، می‌بینند که ثمره آن پاک، مبارک و پرخیر می‌باشد. حال می‌خواهم مختصری از نشانه‌های و چشم‌اندازهای این روش و برنامه را بیان کنم. برای اثبات این علائم از دلایل کتاب و سنت که از آنها اطلاع یافته‌ام استفاده نموده‌ام:

۱- قرآن و سنت، حقیقت سعادت بزرگی که انسان در سایه آن آرامش و آسایش می‌یابد برای انسانها بیان کرده است. علی‌رغم اینکه در راه و مسیر خود با سختیهای روبه‌رو می‌شود با تمام توان و نیرو برای تحقق‌بخشیدن به آنچه که خداوند از او می‌خواهد آستین بالا می‌زند. پروردگارمان به ما آموخته که تزکیه‌نفوس تنها به سبب راهنماییهای خدا و قرآن ممکن است و استقامت و پایداری بر آن زمینه را فراهم می‌آورند که انسان به سعادت دنیا و آخرت نایل گردد.

عده‌ای چنین گمان می‌کند که سعادت در دنیا با سبب لذت گرفتن از خوردن، آشامیدن و لباس‌پوشیدن تحقق می‌یابد و سعادت را در ثروت، مال، مقام، جایگاه، قدرت، ازدواج‌های آنچنانی با افراد صالح حسب و نسبت جستجو می‌کنند. چنانچه کسی با دیده بصیرت و آگاهی در حال آنها بنگرد، متوجه می‌شود که چیزی که آنان ثابت کرده‌اند مشترک میان حیوانات و انسانها هستند و در واقع سهم حیوانات در انواع لذایذ بیشتر از سهم بشر است.

به راستی نعمت‌های بزرگی که ممکن است انسان در دنیا به آنها دسترسی پیدا کند، از قلبی سرچشمه می‌گیرد که با نشاط ایمان آمیخته باشد. هرگاه ایمان بر قلب سایه افکند، حقیقت نعمت‌هایی که غافلان و بی‌خبران به سبب لذایذ موقتی و دنیایی از آن دوری جسته‌اند درمی‌یابد. آنان همانند کسانی هستند که با انتخاب «گل» از «طلا و جواهرات» دوری می‌جویند و سکونت در «قبرستان» را بر سکونت در «قصرها» ترجیح می‌دهند.

آنهايي که شیرینی نعمتهای ایمانی را دریافته‌اند اهل و عیال، وطن و اموال آنها را از نعمتهای ایمانی باز نمی‌دارد. و کار به جایی می‌رسد که جا، مال و اولاد را در راه کسی که دوست دارد فدا کند. چنان که یکی از مؤمنین هنگام فرورفتن نیزه در سینه‌اش شعار رستگاری سر می‌دهد و می‌گوید:

«فزت ورب الكعبة»^۱.

«به پروردگار کعبه رستگار شدم».

دیگری به حیاتش ارزش بخشیده، و جان بر کف به سوی دشمن می‌شتابد با سرودن شعری برای رسیدن به بهشت در شتاب است و می‌گوید:

ركضا إلى الله بغير زاد إلا التقي وعمل معاد

والصبر على الله في الجهاد

«حرکت به سوی خدا بدون توشه ممکن نیست. به جز تقوا و عمل آخرت و صبر در راه خدا در مسیر جهاد».

یکی از کسانی که شیرینی وحلاوت ایمان را یافته است می‌گوید: «اگر فرمانروایان، حاکمان و پسران آنان بر آنچه ما به دست آورده‌ایم آگاه می‌شدند، با شمشیر به جانمان می‌افتادند». یکی دیگر می‌گوید: «لحظاتی بر قلب می‌گذرد که سرور و شادمانی در آن به اهتزاز درمی‌آید». و دیگری می‌گوید: «به راستی اوقاتی بر من سپری می‌شود و در آن لحظات چنان مسرور و شادمان می‌شوم و می‌گویم چنانچه اهل بهشت چنین حالتی داشته باشد، واقعاً زندگی پاک و مبارکی دارند».

ابن القیم کلام بارزشی را در مورد فرموده حضرت محمد ﷺ بیان فرموده که می‌فرماید:

«إني لست كهيتكم، إني أظل عند ربي يطعمني ويسقيني»^۲.

«من مانند شما نیستم، من زیر سایه پروردگار هستم که مرا طعام می‌دهد و سیراب می‌کند».

ابن القیم «اطعام» و «اسقاء» را در این حدیث به سرور و شادمانی روحی حضرت ﷺ

تفسیر نموده است که از لذائذ نعمتهایی که جایگاه رفیعی دارند، بهره‌مند می‌باشد.

ابن القیم گفته کسانی را که مدعی بودند «اطعام» و «اسقاء» در حدیث فوق معنای

۱- این شخص، حضرت علی - کرم الله وجهه - بوده است. (مترجمان)

۲- صحیح مسلم حدیث ۱۱۰۴، صحیح بخاری حدیث ۱۹۶۲ (مترجمان).

حقیقی خوردن و نوشیدن می‌باشد، مردود شمرده و می‌گوید: اگر چنین باشد در این صورت میان اصحاب علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرقی نمی‌ماند. چون در خوردن و آشامیدن با آنان مشارکت داشت.

ابن‌القیم در این باره می‌گوید: بیشتر مردم هرگاه بر اثر به دست‌آوردن خواسته موردنظر یا حالت سرور و خوشحالی بر قلب شان چیره می‌شود یا به خاطر از دست‌دادن مطلوبی محزون و غمگین می‌شوند از خوردن و آشامیدن خودداری می‌کنند. تا جایی که بعضی از عاشقان روزهایی را سپری می‌کنند که چیزی را نمی‌خورند و اصلاً اشتهای خوردن و نوشیدن ندارند.

چه نیکو گفته است شاعر:

یاد تو داستانی است در نفس

که نفس را از نوشیدن و کسب توشه باز می‌دارد

در صورت تو نوری وجود دارد که نفس از آن بهره‌مند

و کلام و گفته تو ریسمانی است در گردن نفس.

هرگاه شکایت از رنج سفر و دوری کند، روح رفته

روشماری کند تا روز ملاقات سلام‌رسان باشد.

۲- روش دوم قطع نمودن ریشه‌های فساد است که قلب‌ها و عقل‌ها را فاسد و نابود می‌کند. به همین خاطر به ما امر شده در مقابل وسوسه‌های شیطانی و فساد و فریبکاری او به خدا پناه ببریم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُّهُمْ أَرَا﴾ [مریم: ۸۳].

«نمی‌دانی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستاده‌ایم تا آنان را سخت برانگیزاند و اذیت کنند».

یعنی آنها را تحریک کند.

پروردگار برای جلوگیری و منع از نفوذ و فساد شیطانی به قلب و روح ما، به ما امر کرده که به او پناه ببریم.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸].

«پس هرگاه قرآن را تلاوت کردی از شیطان مطرود به خدا پناه ببر».

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«بگو: پروردگارا خویشتن را از وسوسه‌های اهریمن در پناه می‌دارم * و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از اینکه با من گرد آیند».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ ۱ ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ ۲ ﴿إِلَهِ النَّاسِ﴾ ۳ ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ ۴ ﴿الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ ۵ ﴿مِنَ الْخِتَّةِ وَالنَّاسِ﴾ ۶ [الناس: ۱-۶].

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان * به مالک و حاکم مردمان * به معبود مردمان * از شرّ وسوسه‌هایی که واپس می‌رود * وسوسه‌گیری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد».

بهترین چیزی که شیطان را دور می‌کند، کید و مکرش را خنثی می‌سازد قرائت قرآن و به ویژه آیه‌الکرسی و معوذتین (سوره فلق و ناس) است. به همین خاطر پیامبر خدا ﷺ به ما خبر داده که هر کسی آیه‌الکرسی را در شب، هنگام خواب بخواند تا صبح شیطان به او نزدیک نمی‌شود و هر کسی آن را در صبح تلاوت کند تا شب به او نزدیک نمی‌گردد. ذکر و یاد خدا سنگر محکمی است در مقابل شیطان.

پایداری انسان در مسیر بندگی و اطاعت خداوند مهربان انسان را از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ [الحجر: ۴۲].

«بی‌گمان تو (شیطان) هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری».

هرگاه شیطان آسیبی به بندگان خدا برساند، بلافاصله توجه و لطف خداوند مهربان شامل حالشان گشته و کید و مکر شیطان را باطل می‌سازد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱]

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و بینا می‌گردند».

لازمة قطع ریشه فساد، نافرمانی نفس اماره است: نفسی که صاحبش را به سوی معصیت و سرکشی و انحراف از راه راست فرا می‌خواند. انسان باید با اهل شرک و گناهکاران مخالفت ورزیده و مطیع امر و فرمان آنان نباشد و از ارتباط و نزدیکی زیادی با آنان خودداری ورزد، مگر زمانی که بخواهد آنان را به سوی اسلام و فرمانبرداری خداوند بخشنده مهربان دعوت کند. چون، معاشرت زیاد با آنان قلب را به فساد می‌کشانند و به همین خاطر دستور هجرت از دیار شرک به سرزمین اسلامی فرا رسید، نهی از معاشرت با اهل گناه و معصیت صادر گردید.

اساس «تزکیه» در اسلام بر توحید علمی و عملی خالق استوار است. اسلام توحید خالق را محوری قرار داده که انسان باید قلب، احساسات عمل خود را دور آن بچرخاند و بدین ترتیب تمام غم و غصه‌های انسان و نیات یکی می‌گردد و علم و عمل در یک راستا قرار می‌گیرد و در نتیجه هیچ گونه دوگانگی و تناقضی باقی نمی‌ماند و این هم نشانه قرارگرفتن انسان فهم و عقیده، علم، هدف و تلاش او در یک منظومه واحد می‌باشد.

انسان در جریان زندگی میزان سختی، بدی اوضاع و محدودیتی را که در صورت دوگانگی علوم و اهداف و تصرفات گریبانگیر او می‌شود، درمی‌یابد. این است که اعتقاد به توحیدخالق، در زندگی انسان مسلم هدف و نتیجه را یکی می‌گرداند و مسیر حرکت هدف و مقصد را به طرزی بدیع و بی‌نظیر همگون می‌کند. توضیح بیشتر این مطلب را در رساله‌ای بنام «التوحید محور الحیاة» بیان کرده‌ام.

۳- اسلام از پیروانش می‌خواهد که دائماً ایمانشان را تجدید کنند. چون ایمان همانند لباس کهنگی می‌پذیرد. صحابی پیامبر ﷺ چنین بوده‌اند و دست همدیگر را می‌گرفتند و

به همدیگر می گفتند:

«تعال نؤمن ساعة. فیجلسان فیذکران الله».

«بیا ساعتی به ایمان خود زیادت بخشیم، می نشستند و ذکر خدا می کردند».

چنانکه از آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ برمی آید، معلوم می شود که ایمان قابل ازدیاد و نقصان است و این امر ما را به تلاش در راه زیادکردن ایمان و جلوگیری از نقص و کوچک شمردن ایمان وامی دارد.

از نشانه های ضعیف نمودن ایمان، قساوت قلب است. صالحان هرگاه قلبشان دچار قساوت می گردید، به سوی اهل علم می شتافتند تا با دریافت پند و نصایح و مطالعه آیات قرآنی ترقی یابند و قلبشان را تزکیه نمایند. یکی از بزرگ ترین حافظان ایمان انسان، درست روی آوردن به سوی خداست تا نعمت ایمان بر انسان دوام داشته باشد و انسان از ایمان بهره مند باشد.

در فاتحه الکتاب (سوره فاتحه) دقت کنید که چگونه انسان پروردگارش را دعا می کند و هر بار که آن را تکرار می کند از او هدایت می خواهد:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝﴾ [الفاتحة: ۶].

«پناه بردن به خداوند - تبارک و تعالی - سبب مبارکی ارواح، اصلاح و تزکیه آنها را فراهم می کند».

همچنانکه حضرت رسول ﷺ می فرماید:

«اللَّهُمَّ آتِ نُفُوسَنَا تَقْوَاهَا، وَزَكَّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا». «پروردگارا!

ارواح ما را تقوا بخش، آن را تزکیه ده که تو بهترین تزکیه دهنده هستی، تو صاحب و پشتیبان آن هستی».

این مطلب بیانگر این است که قلب بر هیچ حالی استقرار ندارد و همیشه در حال

تغییر و تحول است. این که پیامبر ﷺ دعا می کرد و می فرمود:

«يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».

«ای تغییردهنده قلب‌ها! قلبم را بر دین خودت ثابت گردان».

و باز می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا».

«خداوندا، قلبم را منور گردان».

حتی اکثر اوقات سوگند یاد می‌کرد و می‌فرمود:

«لَا وَمُقَلَّبَ الْقُلُوبِ».

«نه! قسم به تغییر دهنده قلب‌ها».

و توضیح می‌داد که خداوند حالت و طبیعت قلبها را تغییر می‌دهد و می‌فرمود:

«إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبُعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ».

«قلب‌ها بین دو انگشت، از انگشتان خداوند قرار دارند. هر طور که بخواهد آن را تغییر می‌دهد».

درخت ایمان در قلب، همانند درختِ پاکی در زمین پاک است.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ [ابراهیم: ۲۴].

«آیا ندیدی که چگونه خداوند «کلمه طیه» (سخن خوب) را تشبیه کرده به درخت خوب».

آنچه مسلم است وجود، دوام و شادابی درخت به آب و مواد غذایی بستگی دارد. هرگاه آب و مواد غذایی آن قطع گردد، نابودی در آن سرایت می‌کند.

ایمان موجود در قلبها نیز همین حالت را دارد. به طوری که اگر صاحبش آن را به تلاوت آیات خدا، ذکر، نیایش، عبادت و فکرکردن در نعمت‌هایش رشد ندهد و آن را تقویت ننماید، پژمرده و نابود می‌گردد. فقط خداوند یاری‌رسان و فریادرس است.

۴- بدون شک بزرگ‌ترین عامل رشد ایمان، «علم و معرفت» است. اوج علم و معرفت نیز در آگاهی نسبت به خداوند و شناخت اوست. بزرگ‌ترین راه برای تحقق این امر نیز شناخت آیاتی است که خداوند در آنها خود را معرفی می‌کند و یا احادیثی که پیامبر ﷺ در آنها درباره خدا مطلبی را بیان فرموده است. کافی است بدانید آیاتی که

خداوند و صفاتش را توضیح می‌دهد، بزرگترین آیات قرآن هستند. مثلاً سوره اخلاص^۱ معادل یک سوم قرآن است. و آیه الكرسي^۲ که بزرگ‌ترین آیه در کتاب خدا می‌باشد.

خداوند ما را به راه دیگری که ایمان را ترقی بخشیده و سبب تجدید ایمان می‌گردد، راهنمایی نموده است و آن هم تفکر در مخلوقات خدا، آیات هستی و نعمتهایی است که به ما بخشیده است. پس در حقیقت هستی را خالق اکبر آفریده است و در هر یک از مخلوقاتش آیه و نشانه‌ای وجود دارد که بر وحدانیت او دلالت می‌کند. آنچه سبب تزکیه می‌گردد این است که انسان نعمت‌های خدا را یاد کرده و صاحب نعمت را تمجید کند. چون یاد نعمتها ارواح را متوجه خالق آنها می‌سازد و آن را به او و ذات او مرتبط می‌کند، زیرا کسی که از یاد و شکرگزاری نعمت‌ها غافل شود، دچار خود بزرگ‌بینی می‌گردد. و گاهی با وسایلی از جمله مال، مقام، زیرکی و فراست خاص با انسان و پروردگارش نزدیک می‌شود، و گاهی هم حتی از طریق عبادت و پابندی به آن، این کار را انجام می‌دهد.

به هر حال تنها راه نجات او از این مخمصه معرفت اوست به اینکه هرگونه صحت، سلامتی، عافیت، اخلاق نیکو، دانش و درک و ... که دارد از آن خداوند یگانه است. در واقع همه وجود و حیات و هر آنچه که دارد از آن خداوند یگانه است و به سوی خداوند یکتا هم برمی‌گردد و خداوند می‌تواند وجود و همه آنچه را که به بنده خود داده است، از او پس بگیرد.

انسان تنها زمانی این معانی را درک می‌کند که پروردگار پاک و منزّه و کمال و نیکی و احسان و بی‌نیازی و بخشش او را بشناسد و بداند که همه خوبی‌ها در دست اوست، اوست مالک همه ملکها، از ملکش به هر کس که بخواهد می‌بخشد و از هر کسی که

۱- یکصد و دوازدهمین سوره قرآن و دارای چهار آیه است. (مترجم)

۲- البقرة: ۲۵۵.

بخواهد منع می‌کند. پاک و منزّه و محمود است، چه در فراخی، چه در سختی، چه در فقر و چه در غنا.

این گونه امور او را دعوت می‌کند به اینکه نفس خود و ناتوانی، تقصیر و کوتاهی آن را بشناسد و به نیازمندی خود به پروردگار معبودش پی ببرد. هرگاه به این مرحله رسید. علم او نسبت به خداوند و نعمتهای فراوان او زیاد می‌شود.

۵- شناخت و یادآوری نعمتها در اصلاح نفوس و تزکیه و تقویت آنها کافی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است عمل نیز این علم و شناخت را همراهی کند. چون علم بدون عمل همانند درخت بدون ثمر می‌باشد.

قبلاً بیان کردیم که عمل در اصلاح و تزکیه نفس‌ها و آلوده‌نمودن آنها چه تأثیری دارد. فرد مسلمان باید واجبات را پایه اعمال خود قرار دهد. شایسته نیست که واجب را به خاطر سنت از دست دهد. همان طور که جایز نیست از ترس مرتکب شدن در امر مکروه، مرتکب حرام گردد پروردگار این قاعده را در حدیث قدسی از زبان پیامبر برایشان بیان فرموده است که:

«مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ».

«کسی که دشمنی نمود با دوست من، پس من به او اعلان جنگ دادم و دوست‌داشتنی‌ترین چیز که بنده من به وسیله آن به من نزدیک می‌شود، انجام چیزی است که بر او فرض نموده‌ام، و همیشه بندهام خودش را از طریق نوافل به من نزدیک می‌کند تا او را دوست باشم»^۱.

این حدیث ثابت می‌کند که بهترین چیزی که جویندگان خدا را به خدا نزدیک می‌کند، انجام فرایض است و برای کسی که می‌خواهد به مراتب عالی و رفیع خداوند برسد، میدان نوافل وسیع است. هرگاه واجب و سنت با هم در تعارض بودند واجب بر غیر خود مقدم می‌باشد.

۱- اربعین نوی: حدیث: ۳۸ به نقل از صحیح بخاری، حدیث: ۶۵۰۲. (مترجم)

تکیه بر اعمال قلبی و درونی، مقدم بر اعمال ظاهری است. چون قلب محل تدبّر و معرفت و آگاهی است. رابطه قلب با جسد، همانند مالک و رعیت است. قلب، مالک و اعضاء، لشکر و رعیت او هستند. هرگاه حاکم و مالک سالم و پاک باشد لشکر هم سالم می‌باشد و عکس آن نیز صادق است. یعنی هرگاه حاکم، پلید و آلوده باشد، لشکر هم آلوده و منحرف می‌گردد. چنان‌که پیامبر ﷺ اشاره فرموده:

«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

«آگاه باشید که محققاً در بدن آدمی پاره‌گوشتی است که هرگاه به صلاح آمد و شایسته شد، همه بدن اصلاح و هرگاه آن پاره گوشت فاسد شد، همه بدن به تباهی می‌رود. آگاه باشید که آن پاره‌گوشت قلب و دل آدمی است»^۱.

جریان‌های درونی و اعمال قلب‌ها ممکن است عبادت به حساب آید. اعمالی مانند محبت خدا و رسولش، توکل بر خدا، اعتماد بر او، اخلاص در عبادت برای خدا، راضی شدن به پروردگاری او و قبول اسلام به عنوان دین، راضی شدن به رسالت حضرت محمد ﷺ و صبر بر اذیت در انجام اینها و ...، و ممکن است کف روگناه کبیر یا صغیره باشد مانند: اعتقاد انسان به خداوندی غیرخدا، نیت غیرخدا در عبادات و توکل بر غیر خدا و بتها، و محبت همتایان خدا و ترس از آنها.

اهمیت و توجه کردن به اعمال قلب لازم و ضروری است، چون اعمال قلب پایه و اساس محکمی است که انسان را در مسیر دین خدا راست و ثابت قدم نگه می‌دارد. ثبات و پایداری انسان در دین، به اندازه اخلاص او نسبت به پروردگار و محبتش نسبت به او و رضایتش نسبت به خدا و رسول و دین خدا بستگی دارد. به طوری که هرگاه هر کدام از اینها ضعیف گردد، در واقع انسان در مقابل توفان محتتهایی که به آن گرفتار می‌شود توان مقابله ندارد.

۱- اربعین نوی: حدیث: ۶ به نقل از بخاری: حدیث ۵۲ و مسلم: ۱۰۷/۱۵۹۹.

از مهم‌ترین کارهای قلب که عنایت و توجه به آن واجب است، قصد و نیت انسان می‌باشد. در حدیث آمده است که:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱.

«هر عملی به نیت آن بستگی دارد. (هر کسی در قبال نیتش پاداش می‌گیرد) هر کسی هجرتش به سوی خدا و رسولش بود پس هجرتش برای خدا و رسولش است. و کسی هجرتش به خاطر مال دنیا بوده یا به خاطر زنی که بخواهد با او ازدواج نماید، پس هجرتش به سوی چیزی است که مد نظرش می‌باشد».

۶- هنگامی که انسان از راه راست منحرف گردید و مرتکب گناه شد، خداوند به او امر کرده که اعمال فاسد خود را اصلاح نماید و این کار هم به وسیله «توبه و عمل صالح» تحقق پیدا می‌کند. اگر انسان نفس خود را به گناه و معصیت آلوده نمود، باید در معالجه و اصلاح آن از انحراف، اقدام کند. قبل از اینکه کار به جایی برسد که در معصیت غرق شود و بعد از آن، اصلاح نتیجه‌ای نبخشد. آن هم یا به علت فرارسیدن ناگهانی اجل و یا به علت سایه‌افکندن پرده سیاه گناه، بر قلب و احاطه خطا و گناه، در این صورت موفق به توبه نمی‌گردد و شعاع نور ایمان در قلب مؤثر واقع نمی‌شود و به فرموده قرآن:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴].

«هرگز! هرگز! اصلاً کردار و تلاش ایشان دل‌هایشان را زنگ زده کرده است».

توبه گناهان را محو و نابود، آثار آنها را پاک می‌کند و انحراف و کجی را اصلاح می‌نماید، زیرا اعمال صالح و کار نیک، عامل پاک کردن گناهان است. چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي الْتَهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

۱- این حدیث را امام مسلم و بخاری به نقل از عمر بن خطاب نقل کرده‌اند. (مترجم)

«در دو طرف روز (نماز صبح و نماز عصر) و در اوائل شب چنانکه باید نماز را به جای آورید بی گمان نیکیها بدیها را از میان می برد».

همچنین پیامبر گرامی ﷺ به این امر اشاره کرده و فرموده است:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ وَإِنَّ الْهَجْرَةَ تَجِبُ مَا قَبْلُهَا».

«مسلمان شدن و هجرت در راه خدا، دو عامل برای تصحیح اعمال ناشایست گذشته انسان است».

۷- هرگاه نفس مرتکب گناه گردید، از تسلیم و توبه و بازگشت خودداری می کند. در این صورت بر انسان واجب است، با یاد مرگ، قبر، قیامت، حساب و کتاب و جهنم و بهشت نفس را مجبور به توبه نماید، چون هنگامی که قلب ترس مرگ و مابعد آن را به یاد آورد تحت فشار قرار می گیرد و سعی می کند جبران گذشته را بنماید و زاهدی و پارسایی را در دنیا پیشه کند و به اعمال آخرت مشغول گردد.

چنانکه کتاب خدا و رسولان درباره مرگ و سختی های لحظات مرگ، قبر و عذاب قبر خبر داده اند و فرموده اند که قبر یا باغی از باغ های بهشت است! یا چاهی از چاه های جهنم! و بیان کرده اند هنگامی که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی (مقدمه قیامت) پدید آمد و نظم ستارگان از بین رفت، زمین و کوهها خراب شدند و جریانات عظیمی به وجود آمد، جهان هستی نابود می گردد و هنگامی که نفخة دوّم در سور دمیده می شود و مردم به امر پروردگار زنده می شوند و قیام می کنند و هنگامی که مرم لخت و عریان زنده و محشور می شوند. خداوند اولین و آخرین انسان ها را در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال می باشد جمع می کند. چنان وحشتی مردم را فرا می گیرد که آنان را مست و سرگردان می سازد، اگرچه در واقع مست نیستند، بلکه هول عذاب شدید آنان را هراسناک می کند. پس برای رسیدگی اعمال، ترازوی حساب نهاده می شود و مردم بعد از حساب یا به سوی جهنمی رانده می شوند که آتش آن خاموش شدنی نیست! اهلش امید خروج و رهایی از آن را ندارند و یا به سوی بهشت ابدی که — به متقیان وعده داده شده است —

راهنمایی می‌شوند: بهشتی که خوردنیها، سایه‌ها و جوانی آن ابدی و دائمی است و نیکیهای آن عمومی و خوشیهایش پشت سرهم و جاودانه است و به توصیف قرآن:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ۖ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶].

«در میان باغ‌های بهشت، نه سخن یاوه می‌شنوند و نه سخن گناه‌آلود * مگر سخن سلام! سلام را».

به همین خاطر، برای مسلمانان بهتر و پسندیده‌تر آن است که آیه‌هایی را که خداوند در آنها از قیامت صحبت به میان آورده زیاد تلاوت کنند. چون اطلاع یافتن از آنها قلب‌ها را تزکیه می‌کند، و آنها را به سوی عمل خیر و ترک و گناه و حرام و تقویت ارتباط با خدا تشویق می‌کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين